

کوک عرفانی

آیا موسیقی‌های عرفانی می‌تواند ما را به
خدا نزدیک کند؟!
اشعار عارفانه چطور؟

پرونده
ویژه

انسان یک بخش بینش و علم دارد و یک بخش گرایش.
از نظر بینش و علم، بسیاری از افراد امکان دارد ترقی کنند؛ یعنی این استعداد
در ما هست که می‌توانیم خوب و بد را بفهمیم. این استعداد با درس و بحث
بیش‌تر شکوفا می‌شود. این به بینش و دانش ما مربوط است. در فهمیدن بد
و خوب، ما در یک مرز مشترک هستیم؛ یعنی هم بدها را به خوبی تشخیص
می‌دهیم و هم خوب‌ها را.

اصطلاح عرفانی است. سایر موسیقی‌ها که مسلماً اثر مخرب و مخدر دارند و موجب نافرمانی عقل عمل از عقل نظر شده و انسان را در دام گناه و سقوط می‌افکنند.

مرحوم الهی قمشه‌ای می‌فرمود: من شعری درباره نیاززدن مور سرودم که برخی آن را از شعر جناب فردوسی ظریف‌تر می‌دانند. فردوسی فرموده است: میازار موری که دانه کش است

که جان دارد و جان شیرین خوش است

مرحوم الهی قمشه‌ای می‌فرماید:

هر کس که دلی دارد یک مور نیازارد

کان مور هم از دلبر دارد اثری بر دل

بعد فرمودند: زمانی به خراسان رفته بودم و انجمن ادبی خراسان نزد آمدند. من دو غزل از غزل‌های خود را به آن‌ها تقدیم کردم تا داوری کنند کدام غزل به دوران جوانی من مربوط است و کدام به دوران پیری.

آن‌ها کاملاً وارونه داوری کردند.

گفتم: شما کاملاً به عکس قضاوت کردید.

گفتند: پس چطور شور و عشق در سروده ایام پیری شما بیش‌تر است؟!

گفتم: باید همین‌گونه باشد؛ شاعر هر چه پیرتر می‌شود، عاشق‌تر می‌گردد. در جوانی شور و عشق خام دارد؛ وقتی پیر شد می‌فهمد معشوق حقیقی‌اش دیگری بوده است.

هر چه انسان بالاتر می‌رود، حرف‌هایش عاشقانه‌تر و شورانگیزتر می‌شود. آن‌گاه همان‌طور که نواختن را در قدم اول رها کرد، خواندن را هم در قدم دوم رها می‌کند. خواندن اگر غنا نباشد، از بهترین نعمت‌ها است.

اگر می‌خواهید در بهشت از صوت خوش داود (قاری بهشت) برخوردار شوید، باید از گوش خود مواظبت کنید تا هر چیزی را نشنود.

در قدم سوم به جایی می‌رسید که وقتی اشعار یا مطالب اخلاقی - عرفانی را مطالعه می‌کنید، اشک از دیدگان‌تان جاری می‌شود.

این مرحله، از نواختن و خواندن با صوت، بسیار بالاتر است.

شهوة و غضب است، نظر می‌خواهد و براساس میل آن‌ها عمل می‌کند. آن وقت دیگر عقل عملی مدیر عامل نیست، شیطننت است.

برای آن‌که این مدیر عامل را نرم کنیم، راه‌های فراوانی وجود دارد.

یکی از این راه‌ها، همان است که در دعای شریف کمیل آمده است: «و سلاحه البكاء...» سلاحه بیرونی مؤمن در برابر دشمن آهن است و سلاحه درونی‌اش آه و گریه و اشک.

بنابراین، اگر باطن مؤمن به سلاح اشک و ناله مسلح باشد، در مقابل خواست‌های غضب و شهوة می‌ایستد و از آن‌ها پیروی نمی‌کند. ولی اگر مسلح نباشد، تسلیم می‌شود و طبق میل خشم و شهوة تصمیم می‌گیرد.

گروهی می‌گویند: من هر کار بخوام انجام می‌دهم و به کسی کاری ندارم. این بدان معنا است که انسان از مرکز فرهنگی روح پیروی نمی‌کند و در پی ارضای خواسته‌های شهوة و غضب است.

موسیقی و خوانندگی می‌تواند بر عقل عملی (مدیر عامل روح) اثر بگذارد. آن‌که با دعا و مناجات و گریه و آه و ناله سر و کار دارد، عقل عملی‌اش نرمش می‌یابد؛ از عقل نظر پیروی می‌کند و بر خلاف رضای خدا هیچ کاری انجام نمی‌دهد.

خواندن و گفتن شعر یا نثرهای دلپذیر در نرمی عقل عملی بسیار مؤثر است. ما باید بکوشیم از نواختن به خواندن اشعار منتقل شویم؛ چون در نواختن احیاناً نرمش و اشک کاذب پیدا می‌شود. همان‌گونه که خنده صادق و کاذب داریم. گریه صادق و کاذب نیز وجود دارد.

گاه طنز ادبی ظریفی گفته می‌شود و انسان می‌خندد. این خنده صادق است. گاه قلقلک می‌دهند و شخصی می‌خندد. این خنده کاذب و بی‌ارزش است.

گریه هم این‌گونه است. گاه انسان برای مظلومیت امام حسین علیه السلام گریه می‌کند و گاه مارش عزا می‌زنند و بی‌آن‌که متوفی را بشناسند، می‌گریند. این اشک کاذب است.

آهنگ‌ها ممکن است چنین خطری در پی داشته باشند؛ یعنی اشک و نرمش کاذب پدید می‌آورند و ما خیال می‌کنیم در عقل عملی ما نرمش ایجاد کرده. ولی در واقع چنین نیست. این مشکل موسیقی‌های به

اما در حوزه گرایش این طور نیست که ما در برابر بد و خوب گرایش یکسان داشته باشیم. ما به کارهای خوب گرایش کامل داریم و به اعمال بد اصلاً گرایش نداریم. یعنی در درون ما گرایش به بد و خوب یکسان نیست. پس بینش ما به اعمال بد و خوب یکسان است. اما گرایش ما این‌گونه نیست. برای مثال ما غذای خوب و بد و سودمند و زیانبار را یکسان تشخیص می‌دهیم. تشخیص ما درباره هر دو نوع غذا یکسان است؛ اما گرایش دستگاه گوارشی ما به هر دو نوع غذا یکسان نیست.

دستگاه گوارش غذای خوب را به راحتی هضم و جذب می‌کند و غذای مسموم را تحمل نکرده، با تهوع پس می‌زند؛ مگر آن‌که با بد آموزی و تربیت غیر صحیح کسی خود را به غذاهای بد معتاد کند! این پدیده در روح هم وجود دارد.

روح ما اخلاق خوب و بد، عدل و ظلم، امانت و خیانت و صدق و کذب را یکسان تشخیص می‌دهد؛ ولی به این‌ها یکسان گرایش ندارد.

گرایش روح به سوی عدل، امانت و صدق است. به همین دلیل، وقتی کودکی می‌خواهد برای نخستین بار دروغ بگوید، بدنش می‌لرزد؛ ولی هنگام راست گفتن با شجاعت حرف می‌زند.

برای آن‌که دستگاه بینش و دانش (عقل نظری) ما تنظیم شود، باید راه‌های برهانی نظیر فلسفه و ریاضی و حکمت و کلام و عرفان را بییماییم و برای آن‌که بخش گرایش ما (عقل عملی) تنظیم شود، باید سراغ کارهای عملی برویم.

عقل عملی که کارش گرایش است، تمام تصمیم‌گیری‌ها را بر عهده دارد و کارهایی نظیر عزم، اراده، محبت، اخلاق، نیت و غیره را مدیریت می‌کند. اگر ما این مدیر عامل را نرم‌خو کردیم، دیگر گریزپا نیست و در برابر فتوای عقل، خضوع پیدا می‌کند. یعنی هر کاری می‌خواهد انجام دهد، از عقل فتوا می‌گیرد.

ولی اگر این مدیر عامل خودسر شد، از مرکز فرهنگی خود که عقل نظری و دانش است، استفتاء نمی‌کند؛ بلکه از زیر مجموعه خود که